

نگاهی به مجموعه شعر «روایت فراموشی» اسروده «رضا حیرانی»

پرده خوانی تهران



آزıla عطایی

شاعر و منتقد ادبی

«روایت فراموشی» مجموعه شعر رضا حیرانی است که توسط نشر چشمه در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. کتاب حاضر همچنان که روی جلد و زیر عنوان کتاب هم آمده است شامل یک شعر بلند و ضمائم آن است. این کتاب با شعری به عنوان «پیش پرده» آغاز می شود که اتفاقا شعر خوبی برای شروع این مجموعه است. پس از آن کتاب با هفت پرده ادامه می یابد تا با «ضمائم بیرون از فراموشی» خاتمه یابد.

به نظر می رسد گرایش به شعر بلند از ویژگی های شاعر این اثر – و البته شاید نیاز این روزها- باشد، چنانچه پیش از این در آثار دیگرش مثل «جن ام جماعت بسم...» و «چندرضایی» سروده و اجرا کرده است.

جسارت در فاصله گرفتن از شعر متداول و مرسوم روز، جنون شاعرانه در خلق فضاهای انتزاعی، بهره گیری مناسب از جریان سیال ذهن و سود بردن از روایت مداری که به اجرا در شعر منجر شده از ویژگی های کتاب حاضر هستند. روایت، آنچنان که از عنوان کتاب برمی آید شاخص ترین خصیصه این مجموعه است و نوآوری و ابداع در چینش اشعار، نشان از ذهنیتی یکپارچه برای ارائه این روایت است. مانند مجموعه «چندرضایی»، توان خلق شخصیت های مختلف در شعر، مونولوگ را در بسیاری از بخش های کتاب از دانای کل گرفته و «رضا»های متکثر را به بیان روایت کشانده است. این ویژگی در مجموعه «جن ام جماعت بسم...» نیز دیده می شود. علاوه بر اینکه راوی در طول شعر تغییر می کند، شعرها از شعر روایی (مقدمه هر پرده) به اشعاری با روایت شاعرانه (شعرهای بلند هر پرده) می رسند. در واقع در سراسر کتاب، حرکت از داستان به سمت شعر و از شعر به سمت داستان دیده می شود.

می دانیم که شعر بلند عموما روایت مدار است تا بتواند پیوستگی را در قامت شعر حفظ کند. بهترین نمونه شعر بلند «سرزمین هرز» از «الیوت» است که علاوه بر اجرای روایت ها در شعر به خلق شخصیت های مختلف پرداخته است، از فرم ها و ساختار کلاسیک فاصله گرفته تا اثری چند صدایی برای بیان مفاهیم و اندیشه ها خلق کند و بازتابی از وحشت و ناامیدی به جا مانده از جنگ در کویر بایر سرزمین خود باشد.

«رضا حیرانی» علاوه بر اینکه همه ویژگی های شعر بلند را در این مجموعه حفظ کرده است، از دغدغه های شخصی اش در مجموعه های قبلی خود نیز فاصله گرفته است. پرده خوانی، نقال، زنان قجر، مصدق، گ های بریده در حمام فین و سیاوش خوانی به سبک خود شاعر، بهانه های او برای روایت فراموشی در تهرانی هستند که می بینیم و می شناسیم.

«گلو صاف کرد» نقد و دید که چشم بر پرده چنان دوختم که مداودن بر تهران» سطر اول از پرده اول، صفحه ۱۴. از مرور و تورق بر دیگر مجموعه های قابل توجه و مطرح سال های اخیر چنین برمی آید که فاصله گرفتن از دنیای شخصی و بروز دغدغه های اجتماعی، نیاز به آفرینش و خلق شعر بلند را ایجاد کرده است و البته در این بین، «روایت فراموشی» بسیار خوب سروده و اجرا شده است.

«نقال گفت: لعنت عشق است که شعله بلند می کند بر این پرده. سیاوش چگونه نسوزد؟

و من چنان محو تماشا که نمی دیدم زبایم در آتش است.»

از پرده دوم، صفحه ۲۸



خبر

امروز در حوزه هنری؛

اختتامیه جشنواره جهانی شعر صلح و دریا

آئین اختتامیه جشنواره جهانی شعر صلح و دریا امروز (چهارشنبه ۱۲ مهر) در تالار سوره حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار می شود.

به گزارش مهر، آئین اختتامیه جشنواره جهانی شعر صلح و دریا امروز (چهارشنبه ۱۲ مهر) در تالار سوره حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار می شود.

در این آئین شاعرانی از ایران و دیگر کشورهای جهان از جمله اسپانیا، هندوستان، تاجیکستان، لهستان، کوزوو، پاکستان، صربستان و آرژانتین به شعر خوانی خواهند پرداخت.علاقه مندان برای حضور در آئین اختتامیه جشنواره جهانی شعر صلح و دریا می توانند امروز ساعت ۱۸:۳۰ به تالار سوره حوزه هنری و انقلاب اسلامی واقع در خیابان حافظ، نبش سمیه مراجعه کنند.

چهارشنبه

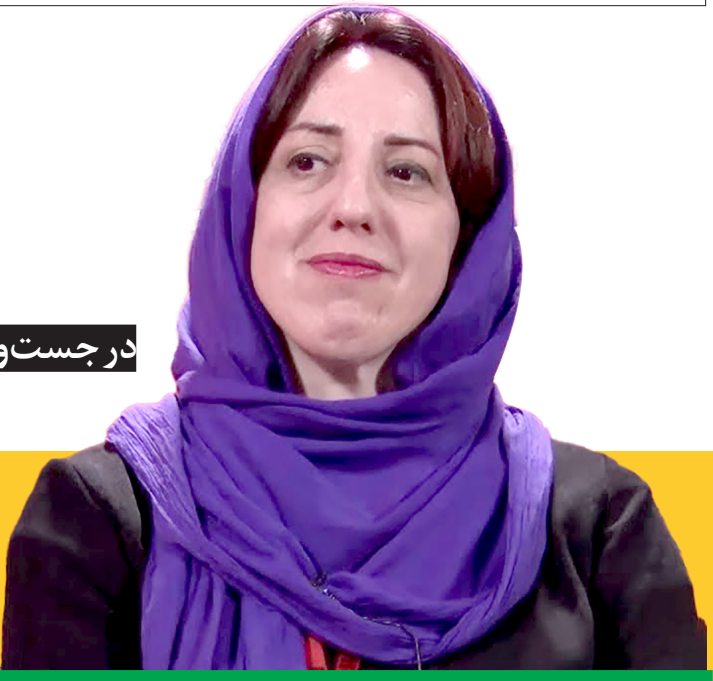
۱۳۰۰۷۰۰۲۰۱۴

۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۵ / ۰۴ اکتبر ۲۰۲۳

سال بنیم

شماره ۱۶۵۹

armanmeli.ir



در جست و جوی حقایق جهان شمول

کتاب «جسدهای عالی جنابان» نوشته لئوناردو شاشا به تازگی با ترجمه شما و از سوی نشر آفتابکاران به چاپ رسیده است. ابتدا درباره موضوع و درونمایه این اثر توضیح دهید.

کتاب به قدرت های موازی و پنهانی که در نهادهای حکومتی و دستگاه قضایی وجود دارد، می پردازد. در واقع نویسنده داستان خود را در یک «ناکجا آباد» روایت می کند؛ بی آنکه تأکیدی روی کشور ایتالیا باشد. داستانی درباره قتل های سریالی قاضی ها که بهانه ای می شود برای پرداختن به نقشی که هر جنایت سازمان یافته ای مثل مافیا در هر کشوری می تواند داشته باشد؛ و نشان می دهد که وقتی جنایتهایی تا این اندازه سازمان یافته در کشوری رخ می دهند، مطمئنا دست دولت ها هم در کار است و اینکه نقش آنها را نمی توان دست کم گرفت.

در لایه ای زیر تر، در کتاب فلسفه قضاوت و قدرت به چالش گرفته می شود و در خلال صحبت هایی که میان کاراکترهای داستان – کارآگاه با وزیر خارجه و رئیس پلیس – ردوبدل می شود، مشروعیت قضاوت، صلاحیت مجریان قانون و حقانیت متهمین مطرح می شود؛ و کتاب از یک داستان صرف سیاسی – پلیسی فراتر رفته و مفاهیمی که می تواند دیدگاه های نویسنده را نشان دهد، مطرح می کند.

نوشتن از مافیا و فلسفه قضاوت و قدرت پیامدی برای نویسنده به همراه نداشته است؟

درواقع شاشا در دورانی از زندگی اش نماینده مجلس بود، بنابراین ضمن شهرتش به عنوان یک نویسنده، چهره ای سیاسی نیز بود. در ایتالیا جناح های مختلفی وجود دارد و در آن دوران (دهه ۷۰) جناح های چپ و افراد چپ گرد را گروه اپوزیسیون بسیار غلبه

داشتند و شاشا نویسنده ای راست گرا بود و در این اثر به شکلی هم گروه های چپ که به صورت روزنامه ها، نشریات و جنبش های دانشجویی در آن سال ها غلبه داشتند را به نقد می کشد و هم گروه های غالب در نظام حاکمه را که به شکل نامحسوس تحت سیطره مافیا قرار داشتند. نویسنده در این کتاب کشوری خیالی با شخصیت هایی خیالی را روایت می کند؛ حتی اسامی ایتالیایی نیستند، اما کیست که نداند اینجا سرزمین پر درد و مصیبت کشیده خود اوست. حتی در مقدمه می نویسد: «نور، رنگ – اگر رنگی هنوز وجود داشته باشد – و حوادث و جزئیات می توانند سیسلی و ایتالیایی باشند اما جوهره آن بناست حکایت قدرت در هر کجای دنیا باشد؛ قدرتی که در گذر زمان در قالب یک زنجیره نفوذناپذیر – بگویم مافیایی – به تباهی کشیده می شود.» و به این ترتیب ضمن مصون نگه داشتن خود از حملات جناحی می گوشتد به گفتمانی فرامکانی و فرازمانی در رابطه با فساد قدرت برسد. و این همه در قالب داستان کارآگاهی روایت می شود که مامور سر در آوردن از جنایتی می شود که از قتل یک قاضی به قتل های سریالی قاضیان، یکی پس از دیگری و در شهرهای مختلف، منتهی می شود.

نویسنده از چه کارکردهای ادبی و ژانری برای نوشتن «جسدهای عالی جنابان» استفاده کرده است؟

این کتاب مهم ترین اثر شاشا نیست و شاید اثری همچون رمان «روز جدد» و داستان های دیگری از او هستند که در کارنامه ادبی این نویسنده، جزو آثار



ادبیات

آنتونیا شرکا در گفت وگوبا «آرمان ملی»:

جسدهای عالی جنابان و جنایت در «ناکجا آباد»

آرمان ملی – بیتاناصر: ژانرهای پلیسی – معمایی و جنایی، همیشه مخاطبان خود را دارند اما چیزی که می تواند طیف دیگری از مخاطبان، از جمله منتقدان و تفسیرگران گرایش های علوم تجربی را نیز به چنین آثاری جذب کند تا به سوبه های مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و... آثار نیز توجه نشان دهند. آنتونیا شرکا منتقد و مترجم زبان ایتالیایی که تاکنون تجربه ترجمه آثار متعددی را در کارنامه دارد، در آخرین ترجمه خود به سراغ رمان «جسدهای عالی جنابان» نوشته لئوناردو شاشا رفته است؛ رمانی که نشر آفتابکاران آن را منتشر کرده و به گفته شرکا، روایتگر اتفاق هایی در «ناکجا آباد» – یعنی هر جایی که فکرش را نکنی – است. آنچه در ادامه می آید، گفت وگویی کوتاه درباره این کتاب است.

ادبی می شود که خاص خودش است.

می توان از طنز تلخ به عنوان یکی از ویژگی های این اثر نام برد. کمی در این باره توضیح دهید.

بله. این سنت داستان های کارآگاهی است که در واقع کارآگاهها به رغم میل شان درگیر پرونده هایی می شوند؛ از آنجا که انسان های متعبد و هوشمندی هستند به مرور وارد ماجراهایی می شوند که نتوانند بهره ا حتی از آن خارج شوند. این مساله همیشه لایه ای طنز در خود دارد؛ اینکه شخصیتی که همواره سعی می کند از موضوعی بهره یز کند، خواسته یا ناخواسته به سمت آن کشیده می شود. شاشا در این کتاب از این خصوصیت طنز در بخش هایی استفاده کرده که سعی داشت آدم هایی را معرفی کند که به ظاهر شخصیت های آرام و ساده و محافظه کاری هستند اما رازهایی دارند که می تواند حقایق بسیاری را آشکار کند.

در پایان خبری برای مخاطبان تان دارید؟

با توجه به تجربیاتم در حوزه تدریس دانشگاهی در رشته تربیت مترجم زبان ایتالیایی، تالیف کتابی درباره ترجمه را در دست دارم. در دوران کرونا، تدریس به صورت مجازی بود و به این ترتیب بدون آنکه دانشجویان مان را ببینم یا بشناسم، در معرض ترجمه هایی بودم که برایمان ارسال می شد. البته این مساله نه تنها به دوران کرونا که در واقع به سابقه ۲۵ ساله من در تدریس نیز بازمی گردد. در این سال ها در میان دانشجویانم که در حال فراگیری زبان ایتالیایی بودند به یکسری اشتباهات تکراری و مشترکی رسیدم که با توجه به آن، سعی کردم کتابی در این زمینه بنویسم و به عنوان کتابی آموزشی و درسی به چاپ برسانم. امید که گامی در جهت اعتلای فن ترجمه در ایران باشد.

تأثیر زیادی بر فرانسه و تمام جهان گذاشت. از دیگر سو؛ باتای به خاطر «فلسفه اش» (و برای تعمیم آن) شهرت دارد. وی تفسیری نیهیلیستی، نوین، نیچه انگارانه ای از هگل، مارکس و ساد همراه با تفریط وابسته به عشق اروتیک که از سوی فیلسوفان بورژوازی قرن بیستم به سختی پذیرفته می شد نیز ارائه داده بود – حتی به وجود آنکه به ظاهر جنبش سورتالیست ها تا حدود زیادی به تفسیرهای فریودی متکی بود اما در اکثریت مواقع نظر بیهیای باتای بسیار صریح بود حتی بسیاری از مثال های ارائه شده اش برای کالج سوشیولوژی نامناسب تلقی می شد، هرچند که این موضوع بسیار تعجب انگیز است که با توجه به تمایل فرانسوی ها به مقابله با چنین نظریاتی و پس از آن مناسب دانستن همان موارد (غیرقابل قبول به لحاظ اجتماعی»، جنایتکاران، معتادان به مواد مخدر و «منحرفان جنسی» عنوان بزرگترین شاعران فرانسوی را یدک می کشند.

از این رو پرسشی که به جای مانده این است که آیا باتای واقعا سختی برای گفتن داشته یا او تنها سعی در شوکه کردن و تحریک آذهنان داشت؟ فوکو و بارت، بی شک موافق این امر هستند که باتای یک نابغه بود. با این حال به احتمال زیاد از دیدگاه برتون و سارتر، باتای تنها اهل خودنمایی بوده است و این بحث همچنان تا به امروز ادامه دارد.

شعر و حرکت به سمت غیرممکن

باتای علاوه بر آنکه فیلسوفی تیزهوش به شمار می رفت، شاعری منحصر به فرد بود که شعرش هم با اتکا به جنبه های فلسفی اش در عصر خویش یگانه بود. شعر ژرژ باتای قطعا یک شعر فلسفی است که در دوران خویش باسخی علیه فاشیسم زمانه اش بود. مضامین خاصی نظیر بی حد و حصر بودن، غیرممکن بودن، خلأ، خواسته، نیستی در ابیات او به چشم می خورد. این مضامین از پیش در فلسفه باتای تعریف شده اند اما در شعر شکل دیگری پیدا میکنند به گونه ای که وی به شکلی انتزاعی و به دور از ذهن مخاطب می سراید بنابراین تضمینی بر همیشه منطقی بودن اشعارش وجود ندارد. این بدان دلیل است که اشعار باتای هرگز در متن ادبیات فرانسه قرار نگرفته بود. به عبارت دیگر هیچگاه مشخص نشد که شعر باتای از کجا می آید و به کجا می رود. هدف آنچه که در ادامه مطرح خواهیم کرد مطرح ساختن فضاهای و زمینه های موجود در شعرش برای بحث و به میان کشیدن آن است.

باتای در اواخر زندگی اش شعر سرانیدن را آغاز کرد. اکثر اشعار وی بین سال های ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۷ سروده شده است (و تفدهای مختلفی در باب آن منتشر شده است). برخی از اشعار وی در مجلات آن زمان نیز منتشر شده است؛ با این وجود، عمده اشعار وی در طول جنگ جهانی دوم سرانیده شد. مجموعه نفرت از شعر باتای نخستین بار در سال ۱۹۴۷ منتشر شد که شامل بخشی شعر گوئه بود. نسبت به این اشعار همراه با اشعاری نظیر یازده قطعه منتخب آرک آنژلیک بی توجهی صورت گرفت و تنها کسی که نسبت به این اشعار در کتابی سخن به میان آورد، ژک جتین بود. وی در کتابش که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد با استفاده از شعر باتای، ارتباط میان اشعار وی با زیبایی شناسی را مطرح ساخت و به حق، شعر از دیدگاه ژرژ باتای تمرین «فلسفه اش» بود. اساسا باتای بر این باور بود که شعر شیوه ای است که میتوان به واسطه آن از طبیعت فراتر رفت و به یک ابر مرد زرتشتی



ژرژ باتای؛ سورتالیست شورشی



فرزام کریمی

نویسنده و منتقد

ژرژ باتای، فیلسوفی یگانه در زمان خویش به شمار می رفت که با نابودی مفاهیمی همچون ایگو فرامانده و هر شکلی از انسجام در من، بنایی نوین را بنا نهاد که بر بسیاری از متفکران هم عصر خویش و حتی متفکران نسل های بعد از خویش هم تأثیر ژرفی را نهاد. باتای (۱۸۹۷–۱۹۶۲) در پاریس – له – دووم فرانسه زاده شد و در ریمس یالیده شد، وی پسر یک پدر نابینا و فلج بود که به علت سفلیس عصبی در اواخر عمر دیوانه شد. بنابه گفته باتای، وی دانش آموز خیلی خوبی نبوده و در سال ۱۹۱۳ از دبیرستان اخراج شده است. بر مبنای منابعی دیگر وی درس و مدرسه را برای آنکه تمام وقت خویش را به آموزه های کاتولیکی اختصاص دهد، رها کرد. گفتن از حقایق درباره باتای، کمی دشوار به نظر می رسد؛ چرا که برای کسب اطلاعات درباره باتای از دو منبع اصلی بهره می گیریم: نخست باتای و سپس پژوهشگرانی که به آنچه باتای در باب خویش نوشته، اعتماد می کنند. هنوز نمی توان به طور دقیقی میزان اقرا دربارہ سرگذشت باتای را مشخص کرد، برخی بر این باورند که باتای پس از تغییر مذهبش در سال ۱۹۱۲ به یک معتصب تندرو بدل شده اما باتای وجود چنین دورانی در زندگی اش را رد می کند. در همین دوران بود که باتای و مادرش به علت پیشروی آلمان ها به سمت ریمس، مجبور به رها کردن و ترک پدر شدند؛ هرچند که پدر باتای چندی بعد با جهان وداع کرد.